



University of Tabriz

Contemporary Comparative Legal Studies

Online ISSN: 2821-0514

Volum: 15 Issue: 34
Spring 2024

Article Type: Research Article

Pages: 171-206

The Structure of the Guardian Council and the Validity of its Decisions with a Review of the Constitutional Justice in Egypt, Iraq, and Algeria

Ruhollah Alidadzadeh¹| Mehdi Rezaei²| Hassan Vakilian³

1. PhD in Public Law, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran (Responsible Author)

r.alidadzadeh@atu.ac.ir

2. Associate Professor of Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

m.rezaei@atu.ac.ir

3. Associate Professor of Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran

h.vakilian@atu.ac.ir

Abstract

Supervision of the law being constitutional is initially a juridical-political practice, which its purpose is to evaluate the degree of coherence of the laws with the Constitution which is superior to other rules. Due to the importance of this issue, the legitimacy of mandatory supervision has been accepted in legal systems and it is one of the foundations of political systems. The foundation of constitutional justice in Iran, Egypt, Iraq, and Algeria, like many other countries, has been accepted by founding powers. The structure of this foundation in the mentioned countries has differences and similarities that the survey of the constitutional justice in the countries of Egypt, Iraq, and Algeria can help in better understanding and presentation of the proposed model in the matter of how to compose the Guardian Council, especially considering that these countries are in the field of Islamic civilization and the majority are Muslims. Of course, this does not mean that these countries are the model of the authors in presenting the proposed model, but they are considered as a guide to better understand the structure of the Guardian Council. On the other hand, the validity of the decisions of the Guardian Council, according to the research conducted, compared to the countries under review indicates the uncertainty in the matter of monitoring the orderliness and legality of the parliament's approvals and the non-observance of the principle of stability in the decisions of this council on the part of the council itself.

Keywords: Structure of the Constitutional Council, Validity, Constitutional Council, Central Supreme Court, Constitutional Court Algeria, Constitutional Court in Egypt.

Received: 2023/03/10 Received in revised form: 2023/12/22 Accepted: 2024/02/03 Published: 2024/03/30

DOI: 10.22034/LAW.2024.55777.3251

Publisher: University of Tabriz

Tabrizulaw@gmail.com



ساختار شورای نگهبان و حجیت تصمیمات آن با نگاهی به نهاد دادرسی اساسی در مصر، عراق و الجزایر

روح‌اله علی‌دزاده^۱ مهدی رضایی^۲ | حسن و کیلیان^۳

r.alidadzadeh@atu.ac.ir

۱. دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران (نویسنده مسئول)

m.rezaei@atu.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران

h.vakilian@atu.ac.ir

۳. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی تهران، ایران

چکیده

نظارت بر اساسی بودن قوانین در اصل، یک عمل حقوقی-سیاسی است که هدفش ارزیابی درجه انسجام قوانین موضوعه با اساسی است که بر دیگر قوانین برتر است. با توجه به اهمیت این موضوع، امروزه مشروعیت نظارت اساسی در نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است و از ارکان بنیادین نظام‌های سیاسی تلقی می‌شود. نهاد دادرسی اساسی در کشورهای ایران، مصر، عراق و الجزایر به‌مانند بسیاری از کشورهای دیگر، مورد پذیرش مؤسس اساسی قرار گرفته است. ساختار این نهاد در کشورهای یادشده دارای تفاوت‌ها و شباهت‌هایی است که بررسی نهاد دادرسی اساسی در کشورهای مصر، عراق و الجزایر می‌تواند در شناخت بهتر و ارائه الگوی پیشنهادی در محث نحوه ترکیب شورای نگهبان کمک کند؛ به‌خصوص اینکه این کشورها در حوزه تمدنی اسلام قرار دارند و اکثریت مسلمان‌اند. البته این به آن معنا نیست که این کشورها الگوی نویسندگان در ارائه نمونه پیشنهادی هستند، بلکه به‌عنوان یک راهنما در شناخت بهتر ساختار شورای نگهبان تلقی می‌شوند. حجیت تصمیمات شورای نگهبان در مقایسه با کشورهای مورد بررسی، از عدم قطعیت در موضوع نظارت بر اساسی و شرعی بودن مصوبات مجلس و عدم رعایت اصل ثبات در تصمیمات شورا حکایت دارد.

واژگان کلیدی: حجیت تصمیمات، دادگاه عالی فدرال عراق، دادگاه قانون اساسی الجزایر، دادگاه قانون اساسی مصر، ساختار شورای نگهبان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۴ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۱۱

DOI: 10.22034/LAW.2024.55777.3251

Tabrizulaw@gmail.com

ناشر: دانشگاه تبریز

مقدمه

نهاد دادرسی اساسی امروزه از چنان جایگاهی برخوردار است که وجود و بودنش را می‌توان گامی ضروری و حیاتی در مسیر توسعه و پیشرفت یک جامعه در نظر گرفت. ساختار هر نهادی در هر سطح و درجه‌ای به‌عنوان نقطه آغازین در مسیر تحقق اهداف و خطمشی‌های آن نهاد تلقی می‌شود. ساختار به‌عنوان بدنه شکیلی و فیزیکی یک نهاد، نقش بسیار مهمی در برآورده کردن آمال و سیاست‌های که برعهده دارد، بازی می‌کند. در مقاله پیش رو با مطالعه تطبیقی و نگاهی به دادگاه عالی قانون اساسی مصر، دادگاه عالی فدرال عراق و دادگاه قانون اساسی الجزایر، ساختار نهاد شورای نگهبان و حجیت تصمیمات آن مورد بررسی و پژوهش قرار می‌گیرد. انتخاب این کشورها جهت مطالعه تطبیقی به چند دلیل بوده است: ۱- قرار گرفتن هر چهار کشور در حوزه تمدنی و جغرافیایی اسلام و در نتیجه اسلامی بودن این کشورها. ۲- انتخاب کشور مصر از این نظر بوده که دادگاه قانون اساسی این کشور از جایگاه والایی در بین نهادهای دادرسی اساسی کشورهای اسلامی برخوردار است، به‌خصوص در بحث آرا و احکام صادره. ۳- انتخاب کشور عراق از جنبه نفوذ گسترده دین اسلام به‌خصوص علمای دینی در نظام سیاسی و حقوقی این کشور، به‌ویژه پذیرش حضور فقها در دادگاه عالی فدرال است. ۴- انتخاب کشور الجزایر از این جهت بوده که این کشور به‌مانند ایران متأثر از الگوی فرانسوی در نظارت پیشینی و پسینی بر قوانین و مقررات است. حال با چنین تشابهی: الف) با توجه به ساختار و نحوه ترکیب نهاد دادرسی اساسی در کشورهای یادشده، آیا ترکیب شورا باید تغییر کند؟ ب) تصمیمات شورای نگهبان مانند این کشورها تا چه حد قطعی و نهایی است؟ پیش‌فرض نخست: ساختار شورا و نحوه ترکیب آن با چگونگی ترکیب نهاد دادرسی اساسی سه کشور مورد مطالعه از جنبه نظری و عملی تفاوت‌های محسوس دارد^۱ که برای بهبود عملکرد شورا، تغییر در نحوه ترکیب شورا

۱. هرچند نهاد دادرسی اساسی در دیگر کشورها، چه در جوامع غربی و چه در کشورهای مورد پژوهش، تفاوت‌های اساسی با نهاد شورای نگهبان در ایران دارد، اما توجه به این موضوع ضروری است که شورای نگهبان دارای دو بُعد است: دادرسی اساسی و دادرسی شرعی. پاسداری از قانون اساسی را می‌توان هدف اصلی دادرسی اساسی دانست و با عنوان دادرسی اساسی مطرح می‌شود؛ امری که در نظام‌های حقوقی کشورهای غربی چون آمریکا، فرانسه و آلمان و یا کشورهای مسلمان چون مصر، الجزایر و عراق نمود عینی یافت. پاسداری از شرع که هدف اصلی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از تأسیس شورای نگهبان است با عنوان

ضروری است. پیش‌فرض دوم: برعکس هر سه کشور مصر، عراق و الجزایر، تصمیمات شورای نگهبان از نهایی بودن و قطعیت برخوردار نیستند. برای بررسی و تحلیل موضوع، پژوهش پیش رو در دو بخش مورد کاوش قرار گرفته است. در بخش نخست، ساختار نهاد دادرسی اساسی (سهام قوای حکومتی در ترکیب نهاد دادرسی اساسی، شرایط اعضا و مدت زمان عضویت اعضا) با نگاهی تطبیقی به کشورهای مورد پژوهش و در بخش دوم، قطعیت یا عدم قطعیت تصمیمات شورای نگهبان نسبت به نهادهای دادرسی اساسی در این کشورها به بحث گذاشته می‌شود. پژوهش پیش رو بر مبنای مطالعه منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای به روشی توصیفی-تحلیلی به تبیین ساختار و حجیت تصمیمات نهاد یادشده می‌پردازد.

۱. ساختار نهاد دادرسی اساسی

۱.۱. سهم قوای حکومتی در ترکیب دادرسی اساسی

ترکیب اعضای دادگاه عالی قانون اساسی مصر مطابق اصل ۹۳ شامل رئیس، معاونان، رئیس هیئت تخصصی، مستشاران و کمک مستشاران است. رئیس جمهور، رئیس دادگاه را از بین پنج نایب رئیس ارشد دادگاه و معاونان را از بین دو نامزد که هیئت عمومی و رئیس دادگاه معرفی می‌نمایند، منصوب می‌کند. با توجه به نحوه نگارش متون قانون اساسی و

دادرسی شرعی مطرح می‌شود؛ موضوعی که از مذاکرات مجلس بررسی قانون اساسی نیز به‌دست می‌آید: «مجلس شورای ملی هر قانونی را که تصویب کند این قانون به حکم عقل اجرائی نیست و لازم الاجرا نیست مگر آنکه آن قانون اسلامی گردد و شورای نگهبان آن را تایید و امضا نمایند... هیچ مصوبه‌ای تا مجتهدین امضا نکنند جنبه قانونی نخواهد یافت و لازم‌الاجرا نمی‌گردد» (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلام، ۹۲)؛ امری که در نظام‌های حقوقی کشورهای اسلامی چون مصر و عراق در دل نظارت اساسی تحقق یافت و نه به صورت مستقل از دادرسی اساسی. به طوری که می‌توان گفت پیش از آنکه دادرسی اساسی در ایران مورد شناسایی قرار بگیرد، دادرسی شرعی پذیرفته شد. از این رو، می‌توان گفت در نظام حقوقی ایران شورای نگهبان دارای دو شخصیت حقوقی مستقل از هم است: نهاد دادرسی اساسی تحت عنوان شورای نگهبان و نهاد دادرسی اساسی تحت عنوان فقهای شورای نگهبان که این دو مستقل از هم به انجام وظایف و اختیارات خود می‌پردازند. با توجه به مطلب مطرح‌شده باید گفت یکی از مهم‌ترین مواردی که اصلاح قانون اساسی و به تبع آن، شورای نگهبان را ضروری می‌کند، همین یکی‌نمودن شخصیت حقوقی شورای نگهبان قانون اساسی و به رسمیت شناختن نهاد دادرسی اساسی و قرار دادن دادرسی شرعی در دل این نهاد است. با وجود چنین تفاوتی، باید گفت شورای نگهبان در کلیت خود به‌مانند دیگر نهادهای دادرسی اساسی، نگهبان قانون اساسی است که بر اساسی بودن قوانین نظارت می‌کند.

قانون دادگاه، به نظر می‌رسد رئیس جمهور ملزم به انتخاب یکی از دو عضو معرفی شده است و نمی‌تواند هر دو گزینه را رد کند. بنابراین در ترکیب دادگاه، قوه مجریه و دادگاه عالی قانون اساسی نقش دارند و این نقش را با مشارکت هم به سرانجام می‌رسانند. سهم قطعی قوه مجریه یک عضو است (رئیس دادگاه) و حداقل شش عضو دیگر از سوی رئیس دادگاه و هیئت عمومی انتخاب می‌شوند. با توجه به الزام به انتخاب حداقل دو سوم اعضای دادگاه از میان قضات می‌توان نقش پررنگ قوه قضاییه در ترکیب دادگاه را مشاهده کرد. هرچند به نظر می‌رسد مهم‌ترین نقش را در دادگاه، رئیس منصوب رئیس جمهور، به خصوص در معرفی معاونان (مستشاران) و اعضای هیئت تخصصی دادگاه ایفا می‌کنند.

مطابق بند دوم اصل ۹۲، دادگاه عالی فدرال عراق از تعدادی قاضی، کارشناس فقه اسلامی و حقوق‌دان تشکیل می‌شود. تعداد و نحوه انتخاب و عمل دادگاه به موجب قانون مصوب مجلس نمایندگان تعیین می‌شود و تا به امروز قانون دادگاه به دلیل اختلافات سیاسی، عدم ثبات سیاسی و نداشتن انسجام ملی به تصویب نرسیده است. یکی از مهم‌ترین دلایل این عدم توافق، مربوط به جایگاه فقها در دادگاه است. بنابراین، قانون مصوب سال ۲۰۰۵ که در سال ۲۰۲۱ اصلاح شد، همچنان ملاک نحوه ترکیب دادگاه است. مطابق ماده ۳ قانون دادگاه اصلاحیه ۲۰۲۱، دادگاه عالی فدرال از یک رئیس، یک نایب رئیس، ۷ عضو اصلی و ۴ عضو علی‌البدل تشکیل می‌شود که از میان قضات صنف اول که شاغل به خدمت و دارای حداقل ۱۵ سال سابقه خدمت مؤثر در سمت قضایی باشند، از سوی چهار مقام عالی‌رتبه قضایی (رئیس شورای عالی قضایی، رئیس دادگاه عالی فدرال، رئیس سازمان دادستانی کل و رئیس سازمان نظارت قضایی) و شورای اقلیم کردستان عراق به رئیس جمهور معرفی و با مصوبه وی منصوب می‌شوند. با توجه به نوع نگارش متن قانون و اینکه رئیس جمهور در خلال ۱۵ روز از تاریخ معرفی نامزدها مصوبه انتصاب را صادر می‌کند، می‌توان گفت وی ملزم به انتصاب اعضای معرفی شده است. در نتیجه در تعیین اعضای دادگاه، عالی‌ترین مقامات قضایی و عالی‌ترین مقام سیاسی نقش دارند.

۲. مطابق رویه حاکم بر عراق که از ابتدای کار دادگاه مد نظر قرار گرفت، برای هر کرسی سه نامزد معرفی می‌شوند و رئیس جمهور از بین آنها، عضو دادگاه را منصوب می‌کند.

با تغییراتی که در اصلاحیه قانون اساسی ۲۰۲۰ رخ داد، نگرش مؤسس اساسی نیز در مورد نحوه ترکیب نهاد ناظر تغییر یافت. مطابق اصل ۱۸۶، تعداد ۱۲ عضو دادگاه به طور دقیق ذکر می‌شود. سهم قوه مجریه (رئیس جمهور) چهار عضو از جمله رئیس دادگاه و سهم قوه قضاییه انتخاب دو عضو و این بر نگرش قضایی دادگاه تأثیرگذار خواهد بود.^۳ در نتیجه نیمی از اعضای دادگاه بین دو قوه مجریه و قضاییه توزیع شده است، بدون اینکه مؤسس اساسی توازن عددی بین این دو قوه را برقرار نماید. از طرفی، قوه مقننه را به عنوان یک نهاد منتخب مردمی از ایجاد نقش در انتخاب اعضای دادگاه کنار گذاشته و به جای آن نقش حقوق دانان را در انتخاب شش عضو دادگاه از طریق رأی‌گیری از سوی استادان حقوق اساسی پررنگ نموده و در واقع سعی کرده است که چهره تخصصی‌تری به نهاد ناظر بدهد؛ موضوعی که می‌تواند بر جنبه استقلال ترکیبی دادگاه تأثیر مثبت گذاشته، دادگاه را نسبت به شورا مستقل‌تر کند.

نظام حقوقی ایران با توجه به ساختار سیاسی و مذهبی خود، روندی متفاوت با کشورهای یادشده در خصوص نقش قوای حکومتی در تعیین ترکیب اعضای نهاد دادرسی اساسی، یعنی شورای نگهبان، در پیش گرفته است. مطابق اصل ۹۱ قانون اساسی، شورای نگهبان دارای ۱۲ عضو است که ۶ عضو فقیه و ۶ عضو حقوق‌دان آن برای مدت شش سال در شورا حضور دارند. در اینجا برعکس قانون اساسی مصر و عراق، تعداد دقیق اعضا به مانند دادگاه قانون اساسی الجزایر از سوی مؤسس اساسی مشخص شده و به قانون‌گذار عادی واگذار نشده است. اعضای فقیه را مقام رهبری انتخاب و منصوب می‌کند. در واقع، نیمی از اعضای شورا که «ابزار نظارتی ولی امر و رهبری نظام محسوب می‌گردند»^۴ از سوی مقام رهبری منصوب می‌شوند. «نقش مردم در این زمینه بسیار کم‌رنگ است و به انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان رهبری محدود می‌شود که این مجلس رهبر را برمی‌گزیند و رهبر، فقهای شورا را انتخاب می‌کند. این گونه انتخاب ناشی از نگرش دیرینه فقهی به مقوله

۳. در اینجا مؤسس اساسی گزینه انتخاب را به جای انتصاب به کار گرفت با این حال، علی‌رغم اتخاذ روش انتخابی از سوی بنیان‌گذار قانون اساسی، دو قاضی به‌عنوان مقام رسمی منصوب می‌شوند که یک انتصاب قضاوتی است

۴. اسماعیل صولتی، مطالعه تطبیقی کارکرد شورای نگهبان و دیوان عالی فدرال آمریکا از منظر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی، دانشگاه شیراز، (۱۳۹۱)، ص ۳۷.

انتخاب مرجع تقلید است که یکی از شیوه‌های آن مراجعه به اهل فن و خیره در زمینه شناخت مرجع می‌باشد، لذا انتخاب رهبری نیز توسط منتخبان خیره مردم صورت می‌پذیرد»^۵؛ ۶ عضو حقوق‌دان با پیشنهاد رئیس قوه قضاییه و تأیید مجلس شورای اسلامی انتخاب می‌شوند؛ هرچند مطابق نظریه تفسیری شورای نگهبان در خصوص اصل ۹۱، اختیار معرفی حقوق‌دانان به تعداد اعضای مورد نیاز بر عهده رئیس قوه قضاییه است و الزامی به معرفی بیش از افراد مورد نیاز نیست. همچنین مجلس ملزم به انتخاب اعضای معرفی شده است؛ تفسیری که به مجلس نقش تشریفاتی در خصوص اعضای حقوق‌دان شورای نگهبان می‌دهد. با توجه به نحوه نگارش متن قانون اساسی به نظر می‌رسد مجلس در تأیید یا رد اعضای پیشنهادی عضویت در شورا از سوی رئیس قوه قضاییه دارای اختیار است و الزامی به پذیرش ندارد. در ایران برعکس هر سه کشور مورد بررسی، مجلس در تعیین اعضا دارای نقش است؛ بنابراین مقام رهبری به عنوان عالی‌ترین مقام سیاسی و مذهبی کشور، رئیس قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی در ترکیب شورای نگهبان نقش فعال و مؤثری دارند؛ هرچند که نقش مقام رهبری نسبت به دو قوه دیگر پررنگ‌تر و مهم‌تر است، به خصوص با توجه به نقش کلیدی فقهای شورای نگهبان در نظارت شرعی بر قوانین و مصوبات مجلس و مقررات و تشکیل جلسات بدون حضور حقوق‌دانان. به عبارت دیگر، فقهای شورای نگهبان می‌توانند نسبت به قوانین و مصوبات مجلس به صورت مستقل و بدون حضور حقوق‌دانان تشکیل جلسه داده، نسبت به آنها اعمال نظارت شرعی نمایند. نقش پررنگ رهبری در خصوص تعیین اعضای شورا را می‌توان در باب انتصاب رئیس قوه قضاییه از سوی مقام رهبری دید. به عبارت دیگر، رئیس قوه قضاییه‌ای که عزل و نصب آن در اختیار مقام رهبری است، نقش تعیین‌کننده در تعیین ۶ عضو حقوق‌دانان شورای نگهبان دارد. نکته‌ای که در خصوص رئیس نهاد دادرسی اساسی در کشورهای مورد پژوهش مشاهده می‌شود، این است که در ایران از منظر حقوقی مقام رهبری نقشی در انتخاب دبیر شورای نگهبان (رئیس شورا) ندارد و انتخاب آن از سوی خود اعضای شورای نگهبان صورت می‌گیرد و رویه شورای نگهبان نیز تاکنون به همین منوال بوده است. از منظر حقوقی

۵. حسن فرشتیان، «نگاهی به شورای قانون اساسی فرانسه و شورای نگهبان ایران»، حکومت اسلامی، ش ۴ (۱۳۸۲)، ص ۱۱۵.

«دموکراتیک‌ترین نوع انتخاب برای ریاست دادگاه قانون اساسی، انتخاب رئیس توسط اعضای خود دیوان می‌باشد»^۶. این موضوع از نکات و جنبه‌های مثبت قانون اساسی و آیین‌نامه داخلی شورا است؛ چراکه انتخاب دبیر شورا از سوی اعضا می‌تواند در مشروعیت و مقبولیت وی نزد اعضا مؤثر باشد. هرچند رویه تاکنون بر این بوده است که دبیر از میان فقها و قائم‌مقام دبیر از میان حقوق‌دانان انتخاب شود که شاید بتوان گفت چنین انتخابی به صورت یک عرف مورد پذیرش اعضای شورای نگهبان قرار گرفته است؛ امری که نشان از برتری فقهای شورا نسبت به حقوق‌دانان در شورا دارد.

۱.۲. شرایط اعضای نهاد دادرسی اساسی

قانون اساسی مصر در خصوص شرایط اعضای دادگاه سکوت کرده و آن را به قانون‌گذار سپرده است. مطابق قانون دادگاه، قضات دادگاه با داشتن حداقل ۴۵ سال، به هنگام انتصاب و انتخاب از سوی مقامات و نهادهای ذی‌صلاح باید دارای شرایط زیر باشند:

شرایط عمومی: ۱- تابعیت مصری و برخوردار از اهلیت مدنی ۲- عدم محکومیت به سبب موضوعات اخلاقی ۳- دارای حسن شهرت ۴- ممنوعیت تصدی به بیش از یک شغل قضایی.

شرایط اختصاصی: ۱- دارای مدرک حقوق ۲- از اعضای کنونی دادگاه ۳- از اعضای نهادهای قضایی با حداقل پنج سال خدمت قضایی ۴- از استادان حقوق با حداقل هشت سال سابقه متوالی در این منصب ۵- از وکلایی که حداقل ۱۰ سال در دادگاه نقض یا دادگاه عالی اداری به وکالت اشتغال داشته‌اند.

در عراق، مؤسس اساسی صرفاً در خصوص اینکه اعضای دادگاه باید دربرگیرنده قضات، حقوق‌دانان و فقها باشند، اکتفا کرده و شرایط را به قانون‌گذار عادی سپرده است. بنابراین، در کنار قضات با دو دسته فقها و حقوق‌دانان مواجه هستیم. حال آیا این دو دسته مشمول

۶ محمود وامانی، ترکیب نهادهای متصدی صیانت از قانون اساسی در الگوی اروپای دادرسی اساسی، دانشگاه مازندران، (۱۳۹۱)،

اصل ۸۸^۷ هستند یا خیر؟ اصل ۸۸ صرفاً از قضات نام می‌برد. بنابراین از جنبه شخصی نمی‌توان گفت فقها و حقوق‌دانان مستقل هستند، ولی با توجه به اینکه دادگاه یک نهاد قضایی و به‌عنوان زیرمجموعه قوه قضاییه تلقی می‌شود که این قوه مستقل از دو قوه دیگر است و نهادهای زیرمجموعه این قوه باید مطابق اصل ۸۷، تنها بر اساس قانون رأی صادر کنند؛ می‌توان گفت فقها و حقوق‌دانان از جنبه سازمانی مستقل هستند. از سوی دیگر، مؤسس اساسی از عبارت کارشناسان (خبراء) برای فقها و حقوق‌دانان استفاده کرده است.^۸ حال نقش این کارشناسان در روند تصمیم‌گیری‌های دادگاه چیست؟ آیا نقش مشورتی دارند؟ یا این اعضا هم‌پایه قضات در صدور احکام دادگاه از حیث الزام‌آور بودن، ایفای نقش می‌کنند؟ و یا اینکه تنها در زمینه امور اسلامی و حقوقی ورود کرده، نظر کارشناسی می‌دهند؟ مطابق اصل دوم، اسلام دین رسمی کشور و منبع اساسی قانون‌گذاری است و قانون مجلس نباید در تعارض با احکام ثابت اسلام باشد؛ همچنین قوانین مجلس نباید در تعارض با مبانی دموکراسی باشند.

۱.۲.۱. دیدگاه حقوق‌دانان

در این خصوص سه دیدگاه از سوی حقوق‌دانان مطرح می‌شود:

دیدگاه اول. پیروان این دیدگاه به واژه کارشناس و معنای آن استناد می‌کنند و برای کارشناس در اظهار نظر نسبت به یک موضوع تخصصی نقش مشورتی قائل هستند. «از طرفی غیر مقبول است که خبراء را قاضی بدانیم یا بهره‌مند از صلاحیت‌های قضایی بخاطر اینکه این با متن اصل ۹۲ که دادگاه را نهاد قضایی مستقل می‌داند در تناقض است»؛ گزارش کارشناس برای دادگاه در خصوص دعوی مطروحه برای صدور رأی یا قرار غیر الزام‌آور است، چراکه عملی که دادگاه فدرال اقدام به آن می‌کند یک عمل قضایی است که این را می‌توان از بند اول اصل ۹۲ به‌دست آورد؛^۹ یکی از دلایل قانونی این رویکرد، استناد

۷. قضات مستقل هستند و تنها قانون بر آنها حاکم است.

۸. بند ۲ اصل ۹۲: «دادگاه از تعدادی قاضی، کارشناسان فقه اسلامی و حقوق‌دانان تشکیل می‌شود».

۹. هادی عزیزعلی، (۲۰۱۵)، خبراء الفقه الاسلامیة و الخشیة من استقلال القضاء مجلس القضاء الاعلی <https://www.hjc.iq/view.2846>

۱۰. دادگاه هیئت قضایی مستقل از نظر مالی و اداری است.

به ماده ۱۳۲ قانون اثبات سال ۱۹۷۹ است^۱ که بیان می‌دارد: «از کارشناس در امور علمی و فنی و دیگر امور که نیازمند به حل و فصل علاوه بر موضوعات قانونی دارند، بهره گرفته می‌شود». همچنین چنین روندی در ماده ۶ و ۷ قانون المحاکم الشرعیة مصوب ۱۹۲۳ اعمال می‌شده است. مطابق قانون یادشده هنگامی که دعوی نزد دادگاه که قاضی آن شیعی یا سنی است مطرح شود، قاضی شیعی باید دعوی را به عالم فقه جعفری ارجاع دهد و برعکس، قاضی اهل تسنن دعوی را به عالم سنی ارجاع دهد و پس از اظهار نظر عالم جعفری یا سنی، قاضی رأی خود را صادر نماید. این گروه بیان می‌دارند «با توجه به اینکه ثوابت اسلام را نمی‌توان به طور دقیق و روشن مشخص و چارچوب‌بندی نمود به دلیل اختلاف مذاهب اسلامی خواه در ارتباط با آیات قران یا احادیث نبوی و از آنجایی که کشور عراق دربرگیرنده اقوام و ادیان و مذاهب متعدد است که این موضوع در اصل سوم قانون اساسی نیز بیان شده است. همچنین اصول دمکراتیک چارچوب‌بندی دقیق ندارد و امکان استخراج اصول ثابت مورد وفاق که قانونگذاری بر مبنای آن‌ها انجام شود و همچنین اسلام با این اصول در تعارض نباشد، بنابراین نباید قضات الزامی در تبعیت از نظر این کارشناس داشته باشند»^۲. نکته‌ای دیگر که باید مورد توجه قرار گیرد، قضات عراقی بی اطلاع و ناآگاه نسبت به شریعت اسلام نیستند، بلکه آگاهی و شناخت بالایی نسبت به قواعد فقه و شریعت اسلام دارند. افزون بر آن، دادگاه عالی فدرال یکی از ارکان قوه قضاییه است، حال، چگونه می‌توان برای یکی از ارکان قوه قضاییه حضور اشخاصی را تصور کرد که شرایط تکلیفی قاضی بودن را نداشته باشند.^۳

دیدگاه دوم. گروه دوم نظری مخالف گروه اول دارند. این گروه بر جنبه مذهبی نظام سیاسی عراق تأکید می‌کنند، به خصوص اینکه دین اسلام همیشه دین اکثریت ساکنان عراق بوده و همین نیز سبب شده است که از آغاز تدوین قانون اساسی تا به امروز دین اسلام در

۱۱. عبود الزبیدی و یاسر عطیوری، «المحکمه الاتحادیه العلیا العراقیه و دورها فی حمایه نصوص الدستور (درسته مقارنه)»، کلیه التریبه للعلوم الإنسانیة، المجلد ۱، العدد ۳ (۲۰۱۰)، ص ۲۱۷.

۱۲. حسون سامی جبار و عبید، عدنان عاجل، «المحکمه الاتحادیه العلیا فی ظل دستور جمهوریه العراق لعام ۲۰۰۵»، کلیه الاسلامیه الجامعه، الجامعه الاسلامیه فی النجف الاشرف، العدد ۴۴ (۲۰۱۷)، ص ۲۱۷.

۱۳. بریهاری کاروان عزت، «الضمانات الاساسیه لاستقلال القضاء الدستوری فی الانظمة الفدرالی»، کلیه القانون للعلوم القانونیه والسیاسیه، المجلد ۴، العدد ۱۲ (۲۰۱۵)، ص ۱۱۴.

متن قانون اساسی دین اصلی و رسمی نظام سیاسی و حقوقی کشور عراق باشد. این موضوع در اصل ۲ نیز ذکر شده است. بر مبنای بند یک این اصل، قانون مصوب مجلس نباید در تعارض با احکام ثابت اسلام باشد. از آنجا که احکام اسلام و تطبیق قوانین با آنها موضوعی تخصصی است و قضات به تنهایی نمی‌توانند به این موضوع بپردازند و از طرفی، اشراف کامل بر احکام اسلام ندارند، همین سبب می‌شود که فقها در دادگاه حضور داشته باشند و نظرشان هم‌پایه قضات باشد. بنابراین، مشورتی که این کارشناسان می‌دهند برای قضات الزام‌آور است. همچنین بند ۲ اصل ۲ بیان می‌دارد قانون نباید در تعارض با اصول دموکراتیک باشد. از آنجایی که اصول دموکراتیک چارچوب آشکار و مشخصی ندارد، بنابراین باید هیئتی باشد که مسئولیت تفسیر این چارچوب‌ها و توضیح حدود آنها را برعهده داشته باشد. بر این اساس، وجود کارشناسان حقوق ضروری است و در نتیجه نظر مشورتی آنها برای قضات الزام‌آور است.^{۱۴}

دیدگاه سوم. پیروان این دیدگاه برای مشخص کردن ماهیت عضویت کارشناسان فقه اسلامی و حقوق به سمت تحدید و بخش‌بندی صلاحیت‌های دادگاه رفتند و صلاحیت‌های دادگاه را به ۲ دسته قضایی و غیرقضایی تقسیم‌بندی کرده‌اند:

الف) صلاحیت‌های قضایی. در صدور رأی در خصوص صلاحیت‌های قضایی تنها قضات ورود می‌کنند و نقش کارشناسان فقه اسلامی و حقوق‌دانان تنها جنبه مشورتی و همفکری دارد و قضات الزامی به تبعیت از آنها ندارند.^{۱۵} بنابراین، نقش کارشناسان یادشده محدود به ارائه مشورت و اظهار نظر بدون مشارکت در اتخاذ قرار با رأی‌گیری است و در اینجا رأی آنان تنها جنبه همفکری و مشورت دارد.

ب) صلاحیت‌های غیرقضایی. صلاحیت‌هایی چون تفسیر قانون اساسی، تأیید نتایج نهایی انتخابات عمومی مجلس نمایندگان و اظهار نظر در مورد درستی عضویت نمایندگان مجلس، با همکاری و مشارکت فقهای اسلامی و حقوق‌دانان و حق رأی دادن در قرارهای دادگاه صورت می‌گیرد.

۱۴. حاتم محمد عبدالرحیم، المحكمة الاتحادية العليا في الدستور العراقي، (لبنان: الجامعة الإسلامية في لبنان، ۲۰۱۰)، ص ۲۸.

۱۵. حسون سامی جبار و عبید، عدنان عاجل، پیشین، ص ۴۵۹.

با توجه به اینکه قانون دادگاه مطابق قانون اساسی هنوز به تصویب نرسیده، ملاک تعیین اعضا و شرایط، قانون مصوب ۲۰۰۵ و اصلاحیه سال ۲۰۲۱ آن است. مطابق اصلاحیه یادشده، اعضای اصلی و علی‌البدل از بین قضات صنف اول شاغل به خدمت که دارای حداقل ۱۵ سال سابقه خدمت مؤثر در سمت قضایی باشند، برگزیده می‌شوند. بنابراین قانون دادگاه در خصوص شرایط کیفی نامزدهای عضو دادگاه، به جز شرط قاضی بودن، موضعی نگرفته است. با توجه به عدم ذکر شرایط قضات دادگاه عالی فدرال می‌توان گفت: قضات دادگاه همان شرایط قضات عادی را برای احراز منصب قضاوت در دادگاه لازم می‌شمارند.^{۱۶} در خصوص قضات دادگاه می‌توان به اصل ۹۸ و قانون تنظیم قضایی عراق استناد کرد که احکام کلی در ارتباط با قضات را بیان می‌کنند. مطابق اصل ۹۸، قاضی از امور زیر ممنوع است: ۱- جمع بین شغل قضایی و وظیفه تقنینی و اجرایی یا هر شغل دیگر ۲- عدم وابستگی به هر حزب یا سازمان سیاسی یا انجام هرگونه فعالیت سیاسی.

مؤسس اساسی الجزایر برعکس دو کشور مصر و عراق به صراحت در متن قانون اساسی شرایط اعضای دادگاه را مشخص کرده و از واگذاری آن به قانون عادی خودداری نموده است. اعضای دادگاه مطابق اصل ۱۸۷ باید دارای این شرایط کلی باشند: ۱- رسیدن به ۵۰ سالگی در روز انتخاب یا انتصاب؛ ۲- بهره‌مندی از خبرگی در حقوق برای حداقل ۲۰ سال و سپری کردن دوره‌های آموزشی در حقوق اساسی؛ ۳- بهره‌مندی از حقوق مدنی و سیاسی؛ ۴- عدم محکومیت به مجازات سالب آزادی؛ ۵- عدم وابستگی حزبی؛ ۶- ممنوعیت هرگونه فعالیت یا انجام وظیفه یا مأموریت یا حرفه دیگری به مجرد انتخاب و انتصاب برای عضویت در دادگاه.

در خصوص نامزدهای انتخابی از سوی استادان حقوق، افزون بر شرایط کلی یادشده در سال ۲۰۲۱، وجود شرایط زیر الزامی است:

- داشتن حداقل پنج سال پیشینه استادی حقوق اساسی

- داشتن دستاوردهای علمی در همین زمینه

۱۶. مصطفی ولید احمد، القضاء الدستوری فی العراق، جامعه دیالی، ۲۰۱۶، ص ۲۵.

- لازم است در هنگام نامزدی در نهادهای آموزش عالی مشغول فعالیت باشند.

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های نهاد دادرسی اساسی در ایران و کشورهای مصر، عراق و الجزایر، نبود قانون عادی منسجم در خصوص شورای نگهبان است. دلیل چنین موضوعی را می‌توان به عدم اشاره قانون اساسی به وضع قانون مرتبط با شورای نگهبان دانست. هرچند باید پذیرفت که مجلس شورای اسلامی می‌تواند نسبت به وضع قانون در خصوص شورای نگهبان جهت تبیین اصول قانون اساسی اقدام نماید؛ امری که به نظر می‌رسد به مذاق شورای نگهبان خوش نخواهد آمد، چراکه در نظریه تفسیری خود در خصوص طرح الحاق یک تبصره به قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳، مجلس را صالح به وضع قانون در خصوص شورا ندانست. با توجه به اینکه مؤسس اساسی در خصوص وضع قانون برای شورا سکوت کرده است، لذا خود به بیان شرایط اعضای شورا اقدام کرده، هرچند شرایطی که مؤسس اساسی برای اعضا در نظر گرفته، بسیار کلی و غیر شفاف و موسع است. از طرفی اعضای نهاد دادرسی اساسی لزوماً از میان قضات حرفه‌ای و یا شاغل در سمت قضاوت تعیین نمی‌شوند؛ به عبارت دیگر، «روش انتخاب اعضا خارج از سلسله‌مراتب و حصول شایستگی و تعلیمات خاص و توسط مقامات سیاسی صورت می‌پذیرد»^{۱۷} در نتیجه، انتخاب و انتصاب اعضا تابع معیاری‌های سنتی انتصاب قضات نیست و همین امر سبب شده است که در بسیاری از کشورها در کنار قضات، حقوق‌دانان، وکلا و در مواردی شخصیت‌های سیاسی و مذهبی در نهاد دادرسی اساسی عضویت داشته باشند. با وجود این، هرچه شیوه گزینش و انتخاب قاضی بیشتر بر شایستگی و قابلیت‌های فردی و نیز معیارهای عینی و سنجش‌پذیر استوار باشد، در عمل می‌توان قضاتی با استقلال رأی و اعتماد به نفس بیشتری در نظام قضایی (نهاد دادرسی اساسی) مشاهده کرد.^{۱۸}

مطابق اصل ۹۱، اعضای فقیه شورای نگهبان باید عادل، آگاه به مقتضیات زمان و

۱۷. سید محمد مهدی غمامی و مصطفی منصوریان، «مفاهیم، مبانی و الگوهای دادرسی اساسی»، دادرسی اساسی تطبیقی تهران، پژوهشکده شورای نگهبان، (۱۳۹۳)؛ اسماعیل آجرلو و همکاران، دادرسی اساسی تطبیقی، (تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳)، ص ۲۴.

۱۸. ولی‌الله حیدر نژاد و سید محمد مهدی غمامی، «مطالعه تطبیقی شرایط و فرایندهای انتخاب و انتصاب قضات در نظام‌های حقوقی ایالت متحده آمریکا و فرانسه»، مطالعات حقوق تطبیقی، ش ۱ (۱۳۹۸)، ص ۱۱۳.

مسائل روز باشند. این درحالی است که در دادگاه عالی قانون اساسی مصر و الجزایر فقها در دادگاه حضور ندارند و تنها در قانون اساسی عراق است که فقها به عنوان کارشناس در دادگاه عضویت دارند بدون اینکه شرایط این کارشناسان و جایگاه آنها ذکر شود و این امر به قانون عادی واگذار شده که هنوز قانون یادشده به تصویب مجلس نرسیده است. هرچند دو شرط عادل بودن و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز برای یک عضو فقیه شورای نگهبان لازم و ضروری است، ولی این شرایط درونی است و ضرورت دارد در کنار این شرایط، شروط عینی نیز درج شود. به عبارت دیگر این شرایط کیفی هستند و حصول قطعیت در وجود یا نبود آنها و میزان ضرورت تحقق آنها چندان روشن نیست. آیا به واقع می توان محدوده‌ای مشخص و عینی از شرایط یادشده ارائه داد تا فرد واجد آنها از دیگران متمایز شود؟! لذا ضروری است که شروط عینی و قابل ارزیابی باشند. در خصوص اعضای حقوقی، قانون اساسی دو شرط حقوق دان و مسلمان بودن را جهت عضویت در نظر گرفته است. تعیین شرط مسلمان بودن این امکان را برای اعضا ایجاد می کند که به هنگام نظارت بر قوانین و مقررات و تفسیر قانون اساسی، مصالح دین اسلام را در اولویت خود قرار داده، از تفسیر غیردینی و غیرشرعی خودداری کنند. در خصوص حقوق دانان، ابهام نسبت به شرایط اعضای فقیه بیشتر است، چراکه مؤسس اساسی در اصل ۹۱ صرفاً به مسلمان بودن حقوق دانان اشاره کرده است و درواقع تنها دو شرط حقوق دان و مسلمان بودن ذکر شده است که این دو شرط افزون بر اینکه برای یک عضو حقوق دان شورا کافی نیست، بلکه واژه حقوق دان، خود، کلی و مبهم است. با وجود این و با توجه به سوابق اعضای حقوقی شورا می توان گفت به جز در دوره های اول، رئیس قوه قضاییه همواره حقوق دانانی را معرفی کرده است که دارای مدرک دکتری در رشته حقوق بوده اند و اعضای کنونی نیز همگی دارای مدرک دکتری حقوق و از استادان دانشگاه هستند. بنابراین، اگرچه از جنبه شکلی در خصوص تعیین شرایط حقوق دانان با ابهام مواجه هستیم، ولی از جنبه رویه‌ای می توان گفت در انتخاب اعضای حقوق دانان مسیر درست درپیش گرفته شده است.

۱۹. ولی رستمی، و میثم موسی پور، «تحلیل حقوقی اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص شرایط رئیس جمهور»، حقوق، ش ۱ (۱۳۹۰)، ص ۲۳۶.

۱.۳. مدت عضویت در نهاد دادرسی اساسی

در خصوص مدت دوره عضویت در دادگاه قانون اساسی مصر، مؤسس اساسی تعیین تکلیف نکرده است. با مراجعه به قانون و مفاد آن می‌توان گفت درباره طول دوره عضویت اعضا در دادگاه، به صراحت سخنی به میان نیامده است؛ تنها در ماده ۱۴ بازنشستگی، اعضای دادگاه قانون اساسی را مشمول احکام بازنشستگی قضات دادگاه تمییز دانسته است. در ماده ۶۹ قانون قوه قضاییه اصلاحیه ۲۰۰۷ آمده است که قضات تا ۷۰ سالگی خدمت می‌کنند و پس از آن بازنشسته می‌شوند. بنابراین با توجه به مواد ۶۹ و ۱۴، قضات دادگاه قانون اساسی تا رسیدن به سن بازنشستگی در عضویت دادگاه قانون اساسی باقی می‌مانند.

قانون اساسی ۲۰۰۵ عراق هم نسبت به طول دوره عضویت سکوت کرده و آن را به قانون‌گذار عادی واگذار نموده است. مطابق اصلاحیه قانون دادگاه در سال ۲۰۲۱، اعضای دادگاه پس از رسیدن به ۷۲ سالگی بازنشسته می‌شوند؛ بنابراین، اعضای دادگاه تا ۷۲ سالگی می‌توانند برگزیده شوند.

مؤسس اساسی الجزایر در اصلاحیه ۲۰۲۰ قانون اساسی مدت عضویت را شش سال تعیین کرده است که هر سه سال نیمی از اعضا تجدید می‌شوند. دوره عضویت غیرقابل تمدید است و تنها برای یک دوره اعمال می‌شود.

در ایران مطابق اصل ۹۲، اعضای شورای نگهبان برای مدت شش سال انتخاب می‌شوند و هر سه سال نیمی از اعضا به مانند اعضای دادگاه قانون اساسی الجزایر تجدید می‌شوند؛ امری که به نظر موجه است و باعث می‌شود اعضا دچار عدم جدیت به دلیل طولانی بودن عضویت نشوند. از طرفی مؤسس اساسی در خصوص تمدید یا عدم تمدید عضویت اعضا به صراحت سخنی به میان نیاورده و «در قانون اساسی اثباتاً یا نفیاً حکمی وجود ندارد» و شاید به همین دلیل بوده است که رویه حاکم بر انتصاب و انتخاب در تمدید دوره اعضا استوار گشت و اعضا می‌توانند برای چندین دوره عضویت در شورا را عهده‌دار باشند. این موضوع راه را برای ورود شخصیت‌های جدیدی که دارای روحیه‌ای سازگارتر

نسبت به اعضای کنونی شورا هستند، سد می‌نماید. از طرفی «نامحدود بودن مدت عضویت در نهاد دادرسی اساسی، ضمانت خوبی برای استقلال اعضای آن می‌باشد»^{۲۱} عدم محدودیت دوره می‌تواند این امکان را به وجود آورد که همواره قضات باتجربه در منصب قضاوت باقی بمانند و استقلال آنان حفظ گردد. این مزایا در کشورهایی قابل شمارش است که اشخاص و نهادهای سیاسی به بلوغ سیاسی کامل رسیده باشند. نامحدود بودن طول دوره عضویت در کشورهایی که دموکراسی در آنجا نهادینه شده است، می‌تواند به خوبی استقلال قضات اساسی در نهادهای متصدی صیانت از قانون اساسی را فراهم نماید و قاضی اساسی را از اعمال فشارهای بیرونی مصون نگاه دارد.^{۲۲} البته ممکن است با توجه به قدرت بیش از اندازه‌ای که دوره عضویت نامحدود به آنها اعطا می‌نماید، دچار سوء استفاده از قدرت گردند. عدم محدودیت طول دوره در بسیاری از موارد باعث بروز فساد و عدم کارایی صحیح نهاد متصدی صیانت از قانون اساسی خواهد شد. چرخش قدرت در دست نهادها و اشخاص سیاسی مختلف جامعه می‌تواند تأمین‌کننده سلامت و کارکرد صحیح این نهاد شود.

۲. حجیت تصمیمات دادرسی اساسی

۲.۱. حجیت تصمیمات دادگاه عالی قانون اساسی مصر

۲.۱.۱. قطعی و نهایی بودن احکام دادگاه

مؤسس اساسی نظارت بر اساسی بودن قوانین را به صورت متمرکز و تنها در اختیار دادگاه عالی قانون اساسی قرار داده است. انحصاری بودن نظارت دادگاه و یک مرحله‌ای بودن رسیدگی در باب تصمیمات دادگاه دارای نتایج و آثاری است که به بررسی آنها می‌پردازیم:

در خصوص حجیت تصمیمات دادگاه می‌بایست به اصل ۱۹۵ و مواد ۴۸ و ۴۹ قانون دادگاه مراجعه نمود. با توجه به متون یادشده، احکام صادره از دادگاه دارای حجیت مطلق

۲۱. لویی فاورو، *دادگاه‌های قانون اساسی الگوی اروپایی دادرسی اساسی*، ترجمه علی‌اکبر گرجی از ندریانی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶)، ص ۳۷۲.

۲۲. محمود وامنائی، پیشین، ص ۹۰.

هستند و امکان اعتراض و درخواست تجدیدنظر نسبت به آنها وجود ندارد. از طرفی حجیت احکام دادگاه محدود به طرفین اصلی دعوی موضوعی نمی‌شود و آثار این حجیت همه نهادهای دولتی همچون قوای مقننه، قضاییه و مجریه و نیز اشخاص خصوصی و عمومی غیردولتی را دربر می‌گیرد. همچنین طرح دعوی در دادگاه یک مرحله‌ای است و هر نوعی از اعتراض، خواه عادی یا غیرعادی، از سوی هر شخص یا نهادی امکان‌پذیر نیست. بنابراین، احکام دادگاه، نهایی و قطعی و الزام‌آور هستند. دادگاه در رأی شماره ۴۸ در سال سوم بیان داشته، احکام صادره در دعاوی اساسی که قانون اعتراضی دارای عیب اساسی است، از حجیت مطلق برخوردار است و اثر آن در آن دعاوی محدود به طرفین دعوی نمی‌شود.

رسیدگی در دادگاه نسبت به دعوی اساسی دربرگیرنده ایرادات ماهوی و شکلی می‌شود؛ امری که از سوی دادگاه در رأی شماره ۳۱ سال دهم مورد تأکید قرار گرفته، در این رأی هم آمده است. نظارتی که از سوی این دادگاه بر اساسی بودن متون قانونی اعمال می‌شود نظارتی فراگیر و همه‌جانبه است که همه انواع اعتراض‌ها را دربر می‌گیرد؛ بنابراین، محدود به عیوب عینی و ماهوی نشده، اعتراض‌های شکلی را نیز شامل می‌شود. در خصوص احکام صادره به ردّ دعوی اساسی باید گفت، دادگاه بین احکام ردّ دعوی اساسی به دلایل ماهوی و ردّ دعوی اساسی به دلایل شکلی، تمییز قائل می‌شود. در صورتی که دادگاه نسبت به دعوایی حکم به ردّ دعوی اساسی به دلایل ماهوی بدهد، در این صورت رأی صادره مطلق و نسبت به همه جنبه الزام‌آوری دارد. اما در صورتی که دادگاه از جنبه شکلی نسبت به موضوعی اقدام به ردّ دعوی اساسی نماید، باید گفت رأی صادره دارای حجیت نسبی است و در صورت برطرف شدن ایرادات شکلی می‌توان دوباره در دادگاه طرح دعوی نمود. دادگاه در رأی یادشده با تأکید بر اهمیت ایرادات شکلی، مقدم بودن آنها را در بررسی عیوب عینی یادآور می‌شود؛ حتی اگر اعتراض مطرح‌شده در خصوص عیوب عینی باشد هم دادگاه نمی‌تواند نسبت به عیوب شکلی بی‌تفاوت باشد و در واقع، این عیوب خود را بر دادگاه جهت بررسی تحمیل می‌کنند و در صورت ردّ دعوی اساسی، شخص ذی‌نفع می‌تواند بار دیگر و با برطرف کردن ایرادات، طرح دعوی نماید.

۲.۱.۲. آثار قانونی آرا و احکام دادگاه در خصوص عدم اساسی بودن

در صورتی که دادگاه رأی به عدم اساسی بودن قانون یا مقرره‌ای صادر نماید، آن قانون و مقرره از تاریخ تعیین شده قابلیت اجرایی نخواهند داشت و اثر اجرایی آن پایان می‌یابد. در واقع، چنین متنی از جنبه نظری در نظام حقوقی وجود دارد، ولی از جنبه عملی کان‌لم‌یکن تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، «حکم به عدم اساسی بودن متن قانونی منجر به لغو قدرت اجرایی قانون محکوم به عدم اساسی بودن می‌شود. همین ازدست دادن قدرت اجرایی متن غیر اساسی باعث می‌شود که نهادها و اشخاص نسبت به متن غیر اساسی، تکلیف به عدم اجرایی آن داشته باشند».^{۳۳} چنین اثر الزام‌آوری برای همه نهادها از جمله قوه مقننه اعمال می‌شود و قانون‌گذار ملزم به اصلاح یا وضع قانون جدید مطابق حکم دادگاه است. البته باید گفت این الزام تضمین عملی ندارد و صرفاً در چارچوب متن قانون اساسی و حکم دادگاه مندرج است؛ هر چند به نظر می‌رسد چنین الزامی در نظام حقوقی مصر به صورت یک عرف و رویه پذیرفته شده است. در خصوص زمان اجرایی شدن رأی دادگاه با توجه به قانون اساسی و قانون دادگاه می‌توان گفت دادگاه در تعیین زمان، صلاحیت تکلیفی و اختیاری است:

الف) دادگاه در تعیین زمان اجرایی شدن حکم دادگاه اختیار دارد؛ به عبارت دیگر، قانون دادگاه با به کار بردن جمله «به شرطی که تاریخ دیگری تعیین نشده باشد» در ماده ۴۹ این صلاحیت را برای دادگاه قائل شده است تا با توجه به موضوع و شرایط حاکم بر جامعه و پرونده و نیز اوضاع و احوال، تاریخ دقیق اجرای حکم را تعیین کند. در نتیجه، دادگاه در صورتی که تشخیص دهد، می‌تواند به رأی صادره از تاریخ صدور قانون اثر عطف به ماسبق بدهد. دلیل دادن چنین اثری را می‌توان این دانست که حکم کاشف بطلان است و این موضع بر رویه احکام دادگاه حکم فرماست.

ب) احکام مالیاتی در هر صورت دارای اثر مستقیم است، به شرطی که بر استفاده مدعی از متن قانونی مورد استفاده خللی وارد نشود.

۳۳. حنان المصطفی محمد شراج، الإحالة إلى المحكمة الاتحادية العليا في الدعوى الدستورية (دراسة مقارنة)، أطروحة لحوصل على درجة الماجستير في القانون العام، جامعة الامارات العربية المتحدة، كلية القانون (۲۰۱۸)، ص ۸۴.

ج) هنگامی که حکم عدم اساسی مربوط به متن کیفری باشد، همه احکامی که بر محکومیت به استناد این متن صادر شده‌اند، کان‌لم‌یکن تلقی می‌شوند؛ حتی اگر احکام قطعی باشند.

۲.۲. حجیت تصمیمات دادگاه عالی فدرال عراق

۲.۲.۱. قطعی و نهایی بودن احکام دادگاه عالی فدرال

دادرسی اساسی در عراق به صورت متمرکز و انحصاری از سوی دادگاه عالی فدرال صورت می‌گیرد. مطابق اصل ۹۴، بند ۲ ماده ۵ قانون دادگاه و ماده ۲ آیین‌نامه داخلی دادگاه، تصمیمات دادگاه قطعی و لازم‌الاجرا و غیرقابل اعتراض هستند و در نتیجه، امکان اعتراض از سوی هیچ شخص یا نهادی پذیرفته نیست. در این خصوص دادگاه در قرار ۷/۲۰۰۶ بیان می‌دارد «تصمیمات دادگاه قطعی است و هرگونه ساز و کار و راه جهت اعتراض نمی‌پذیرد. بنابراین نمی‌توان به آن اعتراض کرد مثلاً اعتراض به حکم غیابی یا اعاده دادرسی در این رأی دادگاه بر قطعی بودن آرا دادگاه تأکید کرده است». با توجه به عام و مطلق بودن واژگان قطعی و الزام‌آور بودن، می‌توان گفت تصمیمات دادگاه شامل همه احکام ماهوی صادره می‌شود. همچنین، این اطلاق همه نهادهای حکومتی، یعنی قوای سه‌گانه را دربر می‌گیرد.

همان‌طور که پیش‌تر بیان کردیم، احکام و قرارهای دادگاه در خصوص عدم اساسی بودن و اساسی بودن، مطلق و قطعی هستند. حال باید به این موضوع بپردازیم که این مطلق بودن نسبت به همه انواع احکام و قرارهای دادگاه اعمال می‌شود یا خیر؟

۲.۲.۲. عیوب شکلی

برای اقامه دعوی در دادگاه، ضروری است که شرایط و ضوابطی رعایت گردد که دادگاه پیش از اینکه وارد ماهیت دعوی شود، آنها را بررسی می‌کند و در صورت تأیید، وارد ماهیت دعوی می‌شود و در صورت عدم رعایت این شرایط، اقدام به ردّ دعوی اساسی می‌کند. اما موضوع دارای اهمیت در این باره که نیاز به توجه دارد، این است که رأی صادره در این خصوص دارای حجیت نسبی است؛ به این معنا که با برطرف کردن این عیوب، شخص

ذی‌نفع می‌تواند بار دیگر در دادگاه اقامه دعوی کند؛ «بنابراین عیب شکلی اثری بر مشروعیت متن مورد اعتراض از حیث موضوع ندارد و از طرح دوباره دعوی اساسی در همان دادگاه جلوگیری نمی‌کند». در این خصوص نیز دادگاه چنین رویه‌ای را درپیش گرفته است. دادگاه در رأی ۲۰۰۷/۳-۲۰۰۷/۲ بیان می‌دارد: «دعوا از طرف وکیل ارائه نشد، بلکه خود مدعی آن را مطرح کرد و آن برخلاف ماده ۶ آیین‌نامه داخلی دادگاه است...».

۲.۲.۳. عیوب ماهوی

پس از اینکه دعوی از جنبه شکلی پذیرفته شد، دادگاه وارد ماهیت دعوی می‌شود و به تطبیق متن اعتراضی با متن قانون اساسی می‌پردازد. اگر دادگاه متن اعتراضی را ناقض اصول قانون اساسی بداند، رأی به عدم اساسی بودن می‌دهد. رأی صادره دارای حجیت مطلق است و همه نهادها و اشخاص ملزم به تبعیت از آن هستند. در خصوص قطعیت آرای دادگاه یک استثنا وجود دارد که چهره قانونی هم یافته است: مطابق بند ۶ اصل ۹۳ قانون اساسی، رسیدگی به اتهام‌های رئیس جمهوری در صلاحیت دادگاه عالی فدرال است. دادگاه پس از رسیدگی و در تأیید اتهام‌های وارده (۱- شکستن سوگند قانون اساسی و عدم پایبندی به آن ۲- نقض فاحش قانون اساسی ۳- خیانت بزرگ)، رأی به محکومیت رئیس جمهور می‌دهد. اما قانون اساسی در بند ۶ اصل ۶۱ این اختیار را به مجلس نمایندگان داده است که با اکثریت مطلق اعضا، رئیس جمهور را عفو نماید. به عبارت دیگر، اختیار عفو رئیس جمهور، یعنی اختیار به نقض رأی دادگاه عالی فدرال.

۲.۲.۴. آثار قانونی آرا و احکام دادگاه عالی فدرال

شایان یادآوری است که حقوق‌دانان بر حجیت مطلق احکام عدم اساسی بودن اجماع دارند، اما هنگامی که حکم به ردّ دعوی اساسی داده شود، دو دیدگاه مطرح می‌گردد: ۱- رأی به ردّ دعوی اساسی و تأیید اساسی بودن قانون دارای حجیت نسبی است و اینجا می‌توان اعتراض جدیدی در خصوص همان متن اقامه کرد. دادگاه هنگامی که دعوی اساسی را رد کرد، در نتیجه سلامت متن قانونی را از اعتراض صورت‌گرفته در آن دعوی

تأیید می‌کند. بنابراین برای اقامه دعوی دوباره در خصوص این موضوع با مستندات جدیدی که در دعوای پیشین مطرح نشده بود، مانعی وجود ندارد؛ چراکه احتمال عدم اعتراض درست در مورد قانون و استناد ناکافی برای متن مورد اعتراض وجود دارد. ۲- حکم صادره از دادگاه اساسی حجیت مطلق دارد، چراکه دعوای اساسی عینی است و نسبت به همه، چه در اساسی بودن و چه عدم اساسی، حجیت مطلق دارد.

قانون اساسی سال ۲۰۰۵ عراق در خصوص آثار مترتب بر احکام صادره از دادگاه تعیین تکلیف نکرده، ولی قانون دادگاه در ماده ۴ ورود داشته و نظام لغو و ابطال را به رسمیت شناخته است. از آنجا که قانون دادگاه همچنان معتبر و لازم‌الاجراست، بنابراین در این خصوص قانون دادگاه ملاک عمل است. «با استناد به قانون دادگاه اثر مترتب بر نقض اصول قانون اساسی لغو آن قانون یا مقرر است یعنی انهدام متن قانون و مقررۀ ناقض اصول قانون اساسی و زوال آثار مادی و قانونی‌اش. پس متن قانون و مقررۀ مورد اعتراض از جنبه مادی باقی می‌ماند و بخشی از احکام حقوقی کشور است اما فاقد اثر قانونی الزامی است و حکم آن به‌مانند حکم متنی است که وجود ندارد و مسئولیت لغو وجود مادی آن از نظام حقوقی برعهده قوه مقننه و قوه مجریه است که ملزم به لغو آن با وضع قانون و مقررۀ جدید یا اصلاح آن در موافقت متن قانون اساسی است. پارلمان و قوه مجریه ملزم به صدور قانون و مقررۀ در زمانی مشخص شده نیست ولی می‌بایست در مدت معقولی به وضع قانون و مقررۀ جدید اقدام کند و خألاً قانون ناشی از لغو قانون و مقررۀ را توسط دادگاه عالی فدرال نادیده نگیرد»^{۲۵} قانون اساسی در اصل ۹۴ و قانون دادگاه و آیین‌نامه داخلی دادگاه اثر زمانی برای احکام صادره به عدم اساسی بودن و اینکه دارای اثر رجعی است یا مستقیم مشخص نکردند. در نتیجه این عدم تعیین تکلیف، دادگاه دارای صلاحیت اختیاری در خصوص تعیین زمان اثر اجرایی احکام صادره است. از طرفی، دادن صلاحیت اختیاری به دادگاه در خصوص تعیین زمان اجرای احکام صادره «دارای حسن انعطاف زیادی در برخورد با موقعیت‌های مختلف بر اساس شرایط هر موضوع به‌تنهایی است که در این هنگام صدور

قرار با اثر رجعی^{۲۶} یا مستقیم^{۲۷} می‌شود که چنین تصمیمی در تعارض با متون قانون اساسی نباشد^{۲۸}.

۲.۳. حجیت تصمیمات دادگاه قانون اساسی الجزایر

۲.۳.۱. قطعی و نهایی بودن آرای دادگاه

مطابق اصل ۱۹۸، تبعیت از قرارها و آرای دادگاه برای نهادهای عمومی، اداری و قضایی الزامی است، خواه طرف اخطار و یا دعوی اساسی بوده باشند یا نه، و این به آن معناست که به هر روشی از روش‌های قضایی و اداری غیرقابل اعتراض هستند.^{۲۹} همچنین «برای پارلمان صدور قانونی که ناقض حکم دادگاه اساسی باشد، جایز نیست و در همین راستا صدور قانون غیر مطابقتی یا غیر اساسی در روزنامه رسمی همچنین صدور آیین‌نامه یا امر ناقض توسط رئیس جمهور خلاف قانون اساسی است. همچنین نهادهای قضایی و اداری مقید به تبعیت از تصمیمات دادگاه هستند، یعنی عدم اجرای قانون و مقررۀ ملغی‌شده از سوی دادگاه. بنابراین متن نقض‌شده بی‌اثر می‌گردد و گویا اصلاً وجود نداشته است».^{۳۰} در واقع، از تاریخ صدور تصمیم دادگاه، قانون یا مقررۀ از نظام قانونی حذف می‌شود. در مجموع می‌توان گفت که قرارها و آرای شورای قانون اساسی همیشه مورد احترام مقامات و نهادها بوده است. «با این حال، قانون‌گذار گاهی با وضع قوانینی سعی کرده است که تصمیمات دادرس اساسی را نقض نماید».^{۳۱} این موضوع را می‌توان در اصلاحاتی که قانون‌گذار در قانون احزاب سیاسی ایجاد کرد، مشاهده نمود. در اصلاحیۀ یادشده، قانون‌گذار شرط تابعیت

۲۶. رأی شماره ۱۱۴ / اتحادیه / ۲۰۱۳ مورخ ۲۰۱۳/۱۲/۰۴

۲۷. رقم ۱۱/ اتحادیه / ۲۰۱۰ فی ۲۰۱۰/۳/۳

۲۸. احمد علی عبود الخفاجی، «الأثر الزمى للحکم الصادر من المحكمة الاتحادية العليا بإلغاء القانون غیر الدستوری»، المؤتمر العلمی السنوی الثالث عشر لكلية القانون، (۲۰۱۷)، ص ۳۹۴.

۲۹. شورای دولتی در یکی از آرا صادرۀ خود به این موضوع اشاره می‌کند. «این شورا در قضیه السید محفوظ نحتاح علیه شورای قانون اساسی رأی به عدم صلاحیت خود داد و رأی شورای قانون اساسی را غیر قابل استیناف و نقض دانست» (کاهنۀ بلوز، مرکز القانوني لمجلس الدستوري في النظام السياسي الجزائري، مذكرة لنيل شهادة الماستر (۲۰۱۳)، ص ۲۳.

۳۰. حليمۀ بسعود، «الصلاحيات الرقابية للمجلس الدستوري: بين الرأي و القرار»، الحقوق والعلوم الانسانية، المجلد ۱۳، العدد ۱ (۲۰۲۰)، ص ۳۹.

۳۱. عمار عباس، «دور المجلس الدستوري في ضمان مبدأ سو الدستور»، المجلس الدستوري، العدد ۱ (۲۰۱۳)، ص ۸۳.

اصلی برای مؤسسان احزاب سیاسی و همسر نامزد انتخاباتی را الزامی دانست و این درحالی بود که شورا نسبت به این موضوع قبلاً رأی صادر کرده بود و آن را ناقض اصل برابری شهروندان دانسته بود. «... با توجه به موارد فوق، باید به یاد آورد که نظریات و تصمیمات شورای قانون اساسی نهایی است و قابل تجدیدنظر نیست و آثار آنها به مدت طولانی است. زیرا دلایلی که بر اساس آنها گفته شد هنوز معتبر است، مگر اینکه آن مفاد قانون اساسی مورد اصلاح قرار گیرد. در نتیجه شورا رأی قبلی خود را تأیید کرد»^{۳۲}.

۲.۳.۲. آثار قانونی آرا و احکام دادگاه در خصوص عدم اساسی بودن

۲.۳.۲.۱. قوانین بنیادین و آیین نامه داخلی مجالس و قوانین عادی

مطابق بند ۲ اصل ۱۹۸، در صورتی که دادگاه رأی به عدم اساسی بودن متن قانون بدهد، در این صورت رئیس جمهور ملزم به امتناع از صدور متن است. از طرفی، دادگاه در خصوص قوانین بنیادین مطابق بند ۵ اصل ۱۹۰ به صورت کلی - و نه جزئی - اقدام به صدور قرار می کند. به عبارت دیگر، در صورتی که دادگاه متن قانون بنیادین را ناقض متن قانون اساسی بداند، همه قانون بنیادین را رد می کند. در خصوص آیین نامه داخلی دو مجلس الجزایر، بند ۶ اصل ۱۹۰ مقررات حاکم بر روند بررسی قوانین بنیادین را حاکم بر روند رسیدگی بر آیین نامه ها در دادگاه قانون اساسی دانسته است. در این صورت تصمیم دادگاه از روز صدور حکم قابلیت اجرا خواهد داشت و قانون یا آیین نامه فاقد قدرت و اثر اجرایی می شود و این یعنی قرار دادگاه اعتبار امر مختومه دارد.

۲.۳.۲.۲. معاهدات

مطابق بند ۱ اصل ۱۹۸، در صورتی که دادگاه عدم اساسی بودن معاهده یا توافق نامه ای را تشخیص دهد، آن معاهده یا توافق نامه را تأیید نمی کند. در این صورت، تصمیم دادگاه برای نهاد مسئول حجیت مطلق دارد و تا رفع سبب عدم اساسی بودن، امکان اجرایی شدن آن در نظام حقوقی وجود ندارد.

۳۲. رأی المجلس الدستوری رقم ۰۱ فی ۱۲/۲۰۱۲/۰۸.

۲.۳.۲.۳. اوامر و مقررات

هنگامی که دادگاه به عدم اساسی بودن امر یا مقرره‌ای رأی دهد، امر یا مقرره از روز صدور تصمیم دادگاه اثرش را ازدست می‌دهد.^{۳۳} «این موضوع بخاطر محافظت از حقوق مكتسبه اشخاص می‌باشد. بنابراین رأی دادگاه در اینجا اثر رجعی ندارد و مربوط به حال و آینده است»^{۳۴}.

۲.۳.۲.۴. اناطه اساسی

پس از اینکه قوانین و مقررات مطابق متون قانون اساسی وارد نظام حقوقی شدند، برای همه لازم‌الاجرا می‌شوند و امکان اخطار از سوی نهادهای ذی صلاح نسبت به اساسی نبودن آنها وجود ندارد. اما مؤسس اساسی یک راه برای اعتراض به اساسی نبودن آنها در نظر گرفته و آن هنگامی است که قوانین و مقررات ناقض حقوق و آزادی‌های تضمین شده در قانون اساسی باشند. در این صورت اشخاص می‌توانند نسبت به غیراساسی بودن این قوانین و مقررات به شکلی غیرمستقیم در دادگاه عالی قانون اساسی اعتراض کنند. دادگاه پس از دریافت اعتراض و بررسی متون قوانین و مقررات مورد اعتراض، رأی خود را صادر می‌کند که در این صورت «رأی دادگاه از تاریخی که دادگاه تشخیص می‌دهد»^{۳۵} دارای اثر اجرایی است.

۲.۳.۲.۵. فرامین اضطراری رئیس جمهور

در شرایطی که کشور در معرض خطر قرار می‌گیرد رئیس جمهور این اختیار را دارد که در جهت مدیریت بحران تصمیماتی اضطراری اتخاذ کند که با توجه به شرایط اضطراری، تصمیمات از نظارت دادگاه در شرایط عادی مستثنی می‌باشد؛ اما این به معنای مصون بودن آن از نظارت دادگاه نیست. مطابق بند پایانی اصل ۹۸: «... رئیس جمهور پس از پایان مدت حالت استثنایی، تصمیماتی که در خلال آن اتخاذ کرد به دادگاه قانون اساسی برای صدور

۳۳. بند ۳ اصل ۱۹۸.

۳۴. أحسن غربی، «قراءة فی تشکیل المحكمة الدستورية فی ظل التعديل الدستوري»، العلوم القانونية و الاجتماعية، جامعة الجلفة، المجلد الخامس، العدد الرابع، (۲۰۲۰)، ص ۴۱.

۳۵. بند پایانی اصل ۱۹۸.

رأی در مورد آنها، ارائه می‌دهد»^{۳۶} اصل یادشده در خصوص اثر این تصمیمات سخنی به میان نیاورده و سکوت اختیار کرده است. اهمیت این تصمیمات و عدم تعیین تکلیف در خصوص زمان اجرایی شدن رأی دادگاه می‌تواند یک نقص بزرگ برای دادگاه و آثار حقوقی ناشی از این تصمیمات باشد؛ به خصوص اینکه تصمیمات یادشده به مرحله اجرا رسیده و دارای آثار باشند.

۲.۴. حجیت تصمیمات شورای نگهبان

در تعدادی از اصول قانون اساسی ایران، به خصوص اصول ۹۱ تا ۹۹، از ساختار و صلاحیت‌های شورای نگهبان سخن به میان آمده است که از مهم‌ترین صلاحیت‌های شورا می‌توان به موضوع نظارت بر مصوبات مجلس و امر انتخابات اشاره کرد. با بررسی متون قانون اساسی و آیین‌نامه داخلی شورا، قوانین مرتبط چون قوانین انتخابات و آیین‌نامه داخلی مجلس، می‌توان دریافت که با فقدان جدی و حیاتی در خصوص آثار تصمیمات شورا مواجه هستیم. به عبارت دیگر، نه مؤسس اساسی و نه قانون‌گذار و نه حتی شورای نگهبان در خصوص قطعیت و الزام‌آور بودن تصمیمات دادرسی اساسی سخنی به میان نیاورده‌اند. از مهم‌ترین عواملی که باعث شده است چنین نگاهی به تصمیمات شورا ایجاد شود: ۱- قضایی تلقی نکردن این نهاد^{۳۷} - مؤسس اساسی فصل ششم را به نهاد قوه مقننه اختصاص داده و در همین فصل به نهاد شورای نگهبان اشاره کرده است. قرار دادن شورا در زیرمجموعه فصل قوه مقننه^{۳۸} و به‌عنوان رکن دوم آن^{۳۹}؛ شورا را به‌عنوان یک رکن ناظر درونی در نظر گرفته و شاید همین امر در نوع نگاه مؤسس اساسی به عدم تصمیم‌گیری صریح به آثار تصمیمات شورا تأثیرگذار بوده است. با وجود این، برای دید دقیق‌تر به آثار

۳۶. آحسن غربی، «المحكمة الدستورية في الجزائر»، الشامة للحقوق، الجزائر، المجلد ۱، العدد ۱ (۲۰۲۱)، ص ۷۲.

۳۷. هنگامی که دادگاه حق ابطال قانون را ندارد و تنها حق ارجاع قانون به پارلمان را دارد، می‌توان در دادگاه بودن آن تردید کرد. (لویی فاروو، پیشین، ص ۴۰).

۳۸. در مصر دادگاه به صورت مستقل از قوه قضاییه و تحت یک فصل جدا قرار گرفته است. دادگاه عالی فدرال عراق در زیرمجموعه قوه قضاییه و به‌عنوان بالاترین نهاد قضایی محسوب می‌شود. در الجزایر دادگاه قانون اساسی در فصل نظارت و نهادهای مشورتی و مستقل از قوای دیگر قرار گرفته است.

۳۹. سید محمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران - حاکمیت و نهادهای سیاسی، ج ۲، (تهران: نشر میزان، ج ۸، ۱۳۸۷)،

تصمیمات شورا، به بررسی این تصمیمات در خصوص موضوعات در حوزه صلاحیت شورا می‌پردازیم:

۲.۴.۱. مصوبات مجلس شورای اسلامی

در خصوص مصوبات مجلس، شورا نظر خود را نسبت به اساسی و شرعی بودن به مجلس می‌فرستد و مجلس هیچ الزامی به پیروی از نظر شورای نگهبان ندارد و می‌تواند دوباره همان مصوبه را مورد تصویب قرار دهد. بنابراین، در این مرحله، الزامی برای مجلس وجود ندارد و اگر مجلس بر مصوبه خود پافشاری کند، شورای نگهبان چون الزام قانونی در پیروی از نظر پیشین خود ندارد، می‌تواند مصوبه را این بار تأیید نماید. حال اگر شورای نگهبان مصوبه را این بار هم تأیید نکند، مجلس می‌تواند مصوبه را به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارسال کند و خواستار تصویب آن شود. در این مرحله هم عدم تبعیت مجلس از نظر شورای نگهبان دیده می‌شود. از طرفی، مجمع می‌تواند مصوبه مجلس را تصویب کند و نظر شورای نگهبان را نپذیرد و این به معنای غیرقطعی بودن نظر شورای نگهبان است.^{۴۰} ماده ۱۹ آیین‌نامه داخلی شورا بر این عدم قطعیت و الزام آور بودن تصمیمات دادرسی اساسی تردید بیشتری ایجاد کرده است. مطابق این ماده، فقهای شورا می‌توانند رأسا و در هر زمان که مقتضی بدانند نسبت به اعلام مغایرت قوانین و مقررات اقدام نمایند. در واقع، چنین ماده‌ای باعث شده است که در خصوص عدم قطعیت تصمیمات شورا تردیدی باقی نماند.^{۴۱}

۴۰. «به این ترتیب قانونگذار اساسی ایران پذیرفته است که مجلس شورای اسلامی می‌تواند در برابر دیدگاه فقهی یا حقوقی شورای نگهبان ایستادگی کرده و از رأی مخالف با رأی شورای پیش‌گفته، پشتیبانی کند. مطابق اصل یکصد و دوازدهم در چنین حالتی نه تنها مجلس موظف به تبعیت از رأی شورای نگهبان نیست بلکه اصولاً مصوبه مورد اختلاف باید به مرجع دیگری ارجاع شود تا آن مرجع با گرفتن تصمیم نهایی به اختلاف شورای نگهبان با مجلس شورای اسلامی خاتمه دهد» (محمدجواد ارسطو، «گستره نظارت شرعی شورای نگهبان در اصل چهارم قانون اساسی (نسبت‌سنجی اصول چهارم و یکصد و دوازدهم قانون اساسی)»، حقوق اسلامی، ش ۵ (۱۳۹۶)، ص ۸۰.

۴۱. اقدام شورای نگهبان به غیر شرعی دانستن تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون مصوب مجلس که پیش‌تر به تأیید شورای نگهبان رسیده بود، شورا در نامه شماره ۹۶/۱۰۰/۲۴۰ مورخ ۲۶/۱/۱۳۹۶ چنین اظهار نظر نمود: «با عنایت به اطلاعات واصله از برخی مناطق کشور که اکثریت مردم آنها مسلمان و پیرو مذهب رسمی کشور هستند و افراد غیر مسلمان در این مناطق خود را داوطلب عضویت در شوراهای اسلامی شهر و روستا نموده‌اند و با توجه به اینکه تصمیمات این شوراهای در خصوص مسلمین بدون لزوم رسیدگی به آن در شورای نگهبان لازم‌الاجتناب خواهد بود، تبصره ۱ ماده ۲۶ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ نسبت به چنین مناطقی با نص فرمایشات بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی علیه‌الرحمه در تاریخ ۱۲/۷/۱۳۵۸ مذکور در صحیفه نور (جلد ۶ چاپ ۱۳۷۱، صفحه ۳۱) مغایر است و لذا خلاف موازین شرع شناخته شد.»

امری که در قوانین اساسی و قوانین نهاد دادرس اساسی مصر، الجزایر و عراق مشاهده نمی‌شود و مؤسس اساسی از قطعیت تصمیمات دادرس اساسی سخن به میان آورده است و از طرفی در هیچ‌کدام از این نظام‌ها به‌صراحت بر عدم قطعیت تصمیمات از جانب دادرس اساسی تأکید نشده است که در نظام حقوقی ایران می‌شود.

۲.۴.۲. تفسیر اصول قانون اساسی

مطابق اصل ۹۸، تفسیر اصول قانون اساسی در صلاحیت شورای نگهبان است. هرچند مؤسس اساسی و آیین‌نامه داخلی شورا در خصوص الزام‌آور بودن تفاسیر شورا سکوت کرده‌اند، ولی با توجه به رویه حاکم بر نظام حقوقی کشور می‌توان گفت تفاسیر ارائه‌شده دارای اثر الزام‌آور هستند. «شناسایی یک نهاد به‌عنوان مرجع انحصاری تفسیر رسمی قانون اساسی در خود این قانون و عدم تجویز تجدیدنظرخواهی نظام‌مند از تفاسیر ارائه‌شده توسط این مرجع به منزله‌ی این است که قانون اساسی، نظر مفسر رسمی این قانون را برای کلیه‌ی اتباع نظام حقوقی لازم الاجرا شمرده و آن را فصل الخطاب قرار داده است»^{۴۲} هرچند «شورای نگهبان در مقام تفسیر قانون اساسی باید به اصول بنیادی و جهت‌گیری کلی و روح قانون اساسی توجه کند و تفسیر خود را بر این اساس ارائه دهد»^{۴۳} بنابراین، قطعیت تفاسیر ارائه‌شده از سوی شورا به‌مانند نظام‌های حقوقی مصر، عراق و الجزایر است. در خصوص زمان اجرایی شدن تفسیر قانون اساسی، با نگاهی به رویه شورای نگهبان به‌عنوان مفسر رسمی قانون اساسی (اصل ۹۸) می‌توان گفت که این نهاد، منظور از تفسیر را بیان مراد مقنن یا همان قصد اصلی قانون‌گذار در زمان وضع قانون دانسته است.^{۴۴}

۲.۴.۳. انتخابات

قانون اساسی در اصل ۹۹ نظارت بر امر انتخابات را در صلاحیت شورا قرار داده است.

۴۲. محمد بهادری جهرمی، «جایگاه حقوقی تفسیر رسمی قانون اساسی در مقایسه با متن قانون اساسی با تأکید بر نظام حقوقی ایران»، دانش حقوق عمومی، ش ۵۱ (۱۳۹۵)، ص ۵۱.

۴۳. ناصرعلی منصوریان و علی ملازاده، «سازوکارهای ناظر بر صیانت از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات حقوق تطبیقی معاصر، ش ۱۱ (۱۳۹۴)، ص ۲۵۶.

۴۴. حسین خلف رضایی، «رویکردهای تفسیر قانون اساسی: به نگاهی به نظریات شورای نگهبان»، دانش حقوق عمومی، ش ۷ (۱۳۹۳)، ص ۸۵.

هرچند در خصوص درجه و حدود این نظارت همواره بین حقوق دانان و سیاستمداران اختلاف وجود داشته، اما تفسیر شورای نگهبان از صلاحیت داده شده حاکی از آن است که شورا نهاد ناظر تصمیم‌گیرنده نهایی است. به عبارت دیگر، شورا مرجع اختصاصی در خصوص نظارت بر انتخابات است و تصمیمات اتخاذ شده از جانب این نهاد در باب انتخابات از قطعیت برخوردار است. مطابق ماده ۷ قانون انتخابات ریاست جمهوری، شورای نگهبان در کلیه مراحل در صورت اثبات تخلف با ذکر دلیل نسبت به ابطال یا توقف انتخابات در سراسر کشور و یا بعضی از مناطق اتخاذ تصمیم می‌نماید. نظر شورای نگهبان در این موارد قطعی و لازم‌الاجرا است و هیچ مرجع دیگری حق ابطال یا متوقف کردن انتخابات را ندارد. چنین روندی نسبت به قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی نیز اعمال می‌شود، اما در خصوص نتایج قطعی انتخابات مجلس نمایندگان و تأیید برنده انتخابات با چالش جدی در خصوص تصمیمات شورا مواجه هستیم. این چالش از طرف مجلس نمایندگان و خود شورا نسبت به تصمیمات شورا اعمال می‌شود. پس از صدور تصمیم شورای نگهبان در خصوص نتایج انتخابات، نامزدهای پیروز انتخابات و تأیید شده از سوی این شورا، به مجلس معرفی می‌شوند. مجلس مطابق اصل ۹۳ تصویب اعتبارنامه نمایندگان را برعهده دارد و این به آن معناست که مجلس می‌تواند اعتبارنامه نماینده‌ای را که شورای نگهبان عملیات و نتایج انتخابات را در خصوص این نماینده تأیید کرده است، نپذیرد و با رد اعتبارنامه، نامزد تأیید شده از سوی شورای نگهبان را رد کند. چنین صلاحیتی به مجلس به معنای عدم قطعیت تصمیم شورای نگهبان در خصوص انتخابات مجلس است.^{۴۵} در اینجا این مؤسس اساسی بوده که اثر غیرقطعی به تصمیم شورا داده است. به استناد قوانین مرتبط با انتخابات، بررسی نهایی صلاحیت نامزدهای انتخاباتی با شورای نگهبان است و پس از احراز صلاحیت نامزدها، آنها می‌توانند وارد عرصه انتخابات و رأی‌گیری شوند. بنابراین، تصمیم شورای نگهبان به‌عنوان مرجع ناظر بر انتخابات باید از قطعیت برخوردار باشد، اما این بار خود شورا به چنین قطعیتی پایبند نیست. در این مورد می‌توان به ابطال آرای نماینده اصفهان در سال ۹۴ اشاره کرد. «دادرس انتخاباتی در رخداد کم‌نظیری با ادعای عدم شایستگی اخلاقی

۴۵. رد اعتبارنامه غلامرضا تاجگردون، نامزد پیروز انتخابات شهرستان گچساران، که هم صلاحیت و هم نتایج انتخابات ایشان مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته بود.

برگزیده مردم اصفهان صرفاً آرای ایشان را باطل اعلام کرد و بقیه آرای مأخوذه در همان شعبه و همان صندوق‌ها را صحیح تشخیص داد. این درحالی است که در هیچ کجای قوانین و مقررات به مسئله ابطال آرا به دلیل عدم صلاحیت اشاره نشده است.^{۴۶} از طرف دیگر، چنین تصمیمی به معنای عطف به ماسبق شدن متن قانون تلقی می‌شود و حقوق مكتسبه اشخاص را که مطابق قانون ایجاد می‌شود، نادیده می‌گیرد. «چراکه حق انتخاب کردن و انتخاب شدن از جمله حق‌های طبیعی و بنیادین است که محدود نمودن آن‌ها در مقام قانون‌گذاری و تفسیر قانون نیازمند توجیه است»^{۴۷} که به نظر در چنین موردی این توجیه قانونی و منطقی صورت نگرفته است. در خصوص انتخابات نسبت به کشورهای مورد پژوهش باید گفت، دادگاه قانون اساسی مصر نسبت به این موضوع ورود ندارد و دادگاه عالی فدرال عراق صرفاً در خصوص نتایج تصمیم‌گیری می‌کند؛ به این صورت که نظارت دادگاه پس از تأیید نتایج انتخابات از سوی هیئت عالی مستقل انتخابات، مطابق بند ۷ اصل ۹۳ به تأیید نهایی نتایج انتخابات محدود می‌شود، بدون اینکه دادگاه صلاحیت نظارت در هر مرحله‌ای از روند انتخابات را داشته باشد. افزون بر صلاحیت تأیید نتایج انتخابات، دادگاه مرجع رسیدگی به شکایت‌های مرتبط با عدم تأیید اعتبارنامه نماینده از سوی مجلس نمایندگان است.^{۴۸} پس از تأیید نتایج انتخابات، دو سوم اعضای مجلس نمایندگان می‌توانند نسبت به رد اعتبارنامه یکی از نمایندگان اقدام کنند که در صورت تصویب با دو سوم اعضا، نماینده یادشده می‌تواند جهت نقض تصمیم مجلس، به دادگاه عالی فدرال مراجعه کند. بنابراین در اینجا دادگاه تصمیم‌گیرنده نهایی در خصوص نتایج انتخابات است و این قطعیت و نهایی بودن تصمیم دادگاه را نشان می‌دهد. در الجزایر تا پیش از اصلاحیه قانون اساسی در سال ۲۰۲۰، شورای قانون اساسی نظارت بر عملیات انتخابات و تأیید نتایج انتخابات را برعهده داشت، اما با اصلاحیه جدید، دادگاه قانون اساسی به‌موجب اصل ۱۹۱ صرفاً تأیید نتایج انتخابات و رسیدگی به اعتراض‌های انتخاباتی را برعهده دارد و تصمیم دادگاه از

۴۶. علی‌اکبر گرجی ازندریانی، «شورای نگهبان به مثابه سوزن‌بان قانون»، تحقیقات حقوقی، ش ۸۲ (۱۳۹۷) ص ۱۵۹.
 ۴۷. علی ولایی و رحیم نوبهار، «جایگاه صحت در ارزیابی صلاحیت داوطلبان انتخابات در نظام جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات حقوقی تطبیقی معاصر، ش ۳۰ (۱۴۰۲) ص ۲۷۶.
 ۴۸. اصل ۵۲ قانون اساسی.

قطعیت برخوردار است و هیچ نهاد دیگری نمی‌تواند نتایج انتخابات را نقض نماید.

نتیجه

با توجه به مطالعه تطبیقی که در خصوص کشورهای اسلامی مصر، عراق و الجزایر و بررسی نقاط ضعف و قوت نهاد دادرسی اساسی در این کشورها صورت گرفت، می‌توان گفت که نحوه ترکیب شورای نگهبان سبب شده است شورا نتواند به نحوی مطلوب به اعمال صلاحیت‌های خود بپردازد. نحوه ترکیب شورا باعث شده است تا بعد سیاسی شورا تقویت و از بعد قضایی آن به شدت کاسته شود؛ امری که در کشورهای مورد پژوهش چنین نیست و مؤسس اساسی در این کشورها سعی کرده است که با چیدمان قضایی و حضور قضات، بعد قضایی دادرسی اساسی را تقویت کند و همین موضوع بر نگرش دادرسی اساسی در این کشورها، به خصوص مصر، مؤثر بوده است. بنابراین با توجه به حاکمیت دین اسلام بر نظام حقوقی کشور و همچنین ایجاد توازن قدرت سیاسی و اجتماعی دشوار، پیشنهاد می‌گردد تقسیم اعضای شورای نگهبان به این شکل صورت گیرد: دو عضو فقیه منتصب رهبری، دو عضو قاضی به پیشنهاد هیئت عمومی دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری به صورت برابر با اکثریت مطلق در دوره اول و اکثریت نسبی در دوره دوم، سه عضو از طریق رأی‌گیری از طرف استادان حقوق در دانشگاه‌های کشور با رأی اکثریت نسبی، دو عضو به پیشنهاد رئیس جمهور، و دو عضو به پیشنهاد مجلس شورای اسلامی. رئیس شورا از سوی خود اعضا و با رأی‌گیری مخفی برگزیده شود.

اعضای شورای نگهبان یعنی سه گروه فقها، قضات و حقوق‌دانان باید شرایط ملموس و عینی‌تری داشته باشند و رئیس جمهور و مجلس هر کدام حداقل یک عضو را از میان قضات معرفی نمایند تا با حضور دو عضو معرفی شده از سوی دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری، بعد قضایی شورا تقویت و از این طریق زمینه صدور آرا و تصمیمات با ویژگی قضایی فراهم گردد. برای فقها؛ سطح چهار حوزه عملیه با حداقل ۸ سال سابقه تدریس در حوزه‌های علمیه یا دانشگاه. قضات: از اعضای دادگاه‌های تجدیدنظر، دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری با داشتن ۸ سال سابقه قضاوت در دادگاه‌های یادشده و دارای حداقل مدرک کارشناسی حقوق. استادان حقوق: داشتن مدرک حقوق، درجه دانشجویی و ۸ سال

سابقه تدریس در دانشگاه. اعضای پیشنهادی رئیس جمهور و مجلس: از میان قضات دیوان عالی کشور، قضات دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های تجدیدنظر و استادان حقوق با ۸ سال سابقه. در کنار این شرایط اختصاصی، اعضای یادشده باید دارای شرایط عمومی نیز باشند: حداقل ۴۵ سال سن، تابعیت ایرانی، عدم وابستگی به حزب سیاسی در طول دوره عضویت، ممنوعیت جمع عضویت در شورا با هر شغل دیگری^{۴۹} بدون اینکه قائل به استثنا برای یکی از اعضا شویم، عدم انجام هرگونه فعالیت اقتصادی و سیاسی در طول دوره عضویت، عدم محکومیت قطعی کیفری که رفع اثر نشده باشد (محکومیت‌های سیاسی مشمول این ممنوعیت نباشند). اعضای شورا برای یک دوره هشت ساله و غیرقابل تجدید انتصاب و انتخاب گردند؛ چراکه تعیین مدت عضویت برای تنها یک دوره و غیرقابل تمدید بودن آن در تضمین استقلال اعضای دادگاه مؤثر خواهد بود و برای عضو دادگاه اعمال صلاحیتش را به شکل بی طرفانه تضمین می‌کند.

شورای نگهبان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای تأثیرگذار در نظام حقوقی ایران در خصوص حجیت تصمیماتش نیاز به بازنگری اساسی دارد. از این رو، جهت عملکرد بهتر و پابندی نهادهای دولتی به‌خصوص خود شورای نگهبان و اشخاص خصوصی به تصمیمات شورا، پیشنهاد می‌شود تصمیمات این نهاد از قطعیت و اثر الزام‌آور برخوردار باشد. از طرفی با توجه به متن آیین‌نامه داخلی شورا، بررسی و اظهار نظر در خصوص شرعی بودن قوانین حتی پس از تأیید از سوی فقهای شورا، در هر زمانی و به صورت مستقل و از جانب خود اعضا قابلیت بررسی مجدد دارد. در واقع، فقهای شورا این صلاحیت و اختیار را دارند که با تصمیم چهار نفر از اعضا، بدون اینکه مصوبه‌ای از سوی مجلس به شورا ارسال شود، قانون ساری و جاری که در نظام حقوقی کشور رسمیت قانونی دارد و اشخاص مطابق آن اقدام می‌کنند بدون اینکه مراحل اصلاح در مجلس را طی کنند، کان‌لم‌یکن اعلام نمایند. در اینجا فقهای شورای نگهبان قانون‌گذاری سلبی خود را گسترش داده، قوانینی را که مطابق قانون اساسی تمامی مراحل و تشریفات آن طی شده است، خود اصلاح می‌کنند. برای

۴۹. مطابق تبصره‌های ۸ و ۱۰ ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل، اعضای حقوق‌دان شورای نگهبان از تصدی هر شغل دیگر به جز مشاغل آموزشی و انتصاب از سوی مقام رهبری، ممنوع هستند.

اصلاح چنین روندی ضروری است تا پیش از اصلاح قانون اساسی و اعطای صلاحیت به اشخاص حقیقی یا حقوقی یا نهادهای دولتی جهت اعلام غیراساسی بودن قوانین، شورا از بررسی شرعی بودن قوانین به صورت مستقل خودداری کند و اصل حجیت مطلق تصمیمات شورا را رعایت نماید. در خصوص اینکه تا چه زمانی شورا باید به تصمیمات سابق خود احترام بگذارد، به نظر می‌رسد نتوان یک زمان قطعی در نظر گرفت، ولی سپری شدن زمانی معقول و همچنین ضروری بودن تغییر دیدگاه با توجه به شرایط و تغییر اوضاع و احوال باید به درجه‌ای برسد که برای اکثریت اعضا و همچنین جامعه قابل قبول و توجیه باشد.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

– کتاب‌ها

۱. فارو، لویی (۱۳۸۸). *دادگاه‌های قانون اساسی الگوی اروپایی دادرسی اساسی*. ترجمه علی اکبر گرجی از ندریانی. تهران: میزان.
۲. مهرپور، حسین (۱۳۹۲). *مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دادگستر.
۳. *مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی (۱۳۶۴)*. تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۴. هاشمی، سید محمد (۱۳۸۷). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران - حاکمیت و نهادهای سیاسی*. تهران: میزان.

– مقالات

۵. ارسطو، محمدجواد (۱۳۹۶). گستره نظارت شرعی شورای نگهبان در اصل چهارم قانون اساسی (نسبت‌سنجی اصول چهارم و یکصد و دوازدهم قانون اساسی). *حقوق اسلامی*، ۱۴ (۵۵)، ۵۴-۸۲.
۶. بهادری جهرمی، محمد (۱۳۹۵). جایگاه حقوقی تفسیر رسمی قانون اساسی در مقایسه با متن قانون اساسی با تأکید بر نظام حقوقی ایران، *دانش حقوق عمومی*، ۵ (۱۴)، ۴۷-۶۷.
۷. حیدرنژاد، ولی‌الله و غمامی، سید محمدمهدی (۱۳۹۸). مطالعه تطبیقی شرایط و فرایندهای انتخاب و انتصاب قضات در نظام‌های حقوقی ایالت متحده آمریکا و فرانسه. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۰ (۱)، ۱۱۱-۱۴۰. Doi: 10.22059/JCL.2018.258134.633673
۸. خلف رضایی، حسین (۱۳۹۳). رویکردهای تفسیر قانون اساسی: به نگاهی به نظریات شورای نگهبان، *دانش حقوق عمومی*، ۳ (۷)، ۷۳-۹۳. Doi: 10.22054/qjpl.2022.59956.2605
۹. غمامی، سید محمدمهدی و منصوریان، مصطفی (۱۳۹۳). مفاهیم، مبانی و الگوهای دادرسی

- اساسی. دادرسی اساسی تطبیقی، تهران: پژوهشکدهٔ شورای نگهبان، ۱۵-۶۵.
۱۰. رستمی، ولی و موسی‌پور، میثم (۱۳۹۰). تحلیل حقوقی اصل ۱۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص شرایط رئیس جمهور. *دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی*، ۴۱ (۱)، ۲۲۵-۲۴۰.
Doi: 20.1001.1.25885618.1390.41.1.13.1
۱۱. فرشتیان، حسن (۱۳۸۲). نگاهی به شورای قانون اساسی فرانسه و شورای نگهبان ایران. *حکومت اسلامی*، ۸ (۴)، ۱۲۶-۱۱۳.
۱۲. گرجی ازندریانی، علی‌اکبر (۱۳۹۷). شورای نگهبان به مثابه سوزن‌بان قانون. *تحقیقات حقوقی*، ۲۱ (۸۲)، ۱۵۳-۱۸۰.
Doi: 10.22034/JLR.2018.127827.1154
۱۳. فاورو، لویی (۱۳۸۶). دیوان قانون اساسی اتریش. ترجمهٔ علی‌اکبر گرجی. *حقوق اساسی*، ۴ (۸)، ۳۷۱-۳۸۴.
۱۴. منصوریان، ناصرعلی و ملازاده، علی (۱۳۹۴). سازوکارهای ناظر بر صیانت از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات حقوق تطبیقی معاصر*، ۶ (۱۱)، ۲۹۸-۲۴۹.
۱۵. ولایی، علی و نوبهار، رحیم (۱۴۰۲). جایگاه صحت در ارزیابی صلاحیت داوطلبان انتخابات در نظام جمهوری اسلامی ایران. *مطالعات حقوقی تطبیقی معاصر*، ۱۴ (۳۰)، ۲۷۵-۳۰۵.
Doi: 10.22034/LAW.2022.49902.3067

- پایان‌نامه‌ها

۱۶. صولتی، اسماعیل (۱۳۹۱). *مطالعه تطبیقی کارکرد شورای نگهبان و دیوان عالی فدرال آمریکا از منظر مطابقت قوانین عادی با قانون اساسی*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، رشتهٔ حقوق عمومی، دانشگاه شیراز.
۱۷. وامانای، محمود (۱۳۹۱). *ترکیب نهادهای متصدی صیانت از قانون اساسی در الگوی اروپایی دادرسی اساسی*. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران.

ب) منابع عربی

- المقالات

١٨. أحسن، غربی (٢٠٢٠). قراءة في تشكيلة المحكمة الدستورية في ظل التعديل الدستوري. *العلوم القانونية والاجتماعية*، جامعة الجلفة، الجزائر، ٥ (٤)، ٥٦٣-٥٨٣.
١٩. بربھاری، کاروان عزت (٢٠١٥). الضمانات الاساسية لاستقلال القضاء الاساسي في الانظمة الفدرالي. *كلية القانون للعلوم القانونية والسياسية*، جامعة كركوك، ٤ (١٢)، ١٠٣-١٤٠.
٢٠. بسعود، حلیمه (٢٠٢٠). الصلاحيات الرقابية للمجلس الدستوري: بين الرأي و القرار. *الحقوق والعلوم الانسانية، الجزائر*، ١٣ (١)، ١٢٢-١٣٥.
٢١. حسون، سامی جبار و عاجل عبید، عدنان (٢٠١٧). المحكمة الاتحادية العليا في ظل دستور جمهورية العراق لعام ٢٠٠٥. *الكلية الاسلامية الجامعة، الجامعة الاسلامية في النجف الاشرف*، (٤٤)، ٤٣٩-٤٧٨.
٢٢. رشيدة العام (٢٠٠٥). المجلس الدستوري: تشكيل و صلاحيات. *العلوم الانسانية، كلية الحقوق و العلوم السياسية جامعة محمد خيضر - بسكرة*، (٧)، ٢٨-٩٢.
٢٣. عبود الخفاجي، احمدعلى (٢٠١٧). الأثر الزمني للحكم الصادر من المحكمة الاتحادية العليا بإلغاء القانون غير الدستوري. *المؤتمر العلمي السنوي الثالث عشر لكلية القانون*.
٢٤. عبود الزبيدي، عطیوري، ياسر (٢٠١٠). المحكمة الاتحادية العليا العراقية و دورها في حماية نصوص الدستور (دراسته مقارنة). *جامعة بابل كلية التربية للعلوم الانسانية*، ١ (٣)، ١٠-٧٣.
٢٥. عمار، عباس (٢٠١٣). دور المجلس الدستوري في ضمان مبداء سو الدستور. *المجلس الدستوري*، ١ (١)، ٥٩-٩٢.
٢٦. غربی، أحسن (٢٠٢١). المحكمة الدستورية في الجزائر. *الشامة للحقوق*، الجزائر، ١ (١)، ٤٤-٨٤.

- الرسائل

٢٧. حاتم، محمد عبدالرحيم (٢٠٠٩). *المحكمة الاتحادية العليا في الدستور العراقي*. رسالة لنيل

درجة الماجيستر، كلية الحقوق فى الجامعه الاسلاميه فى لبنان.

٢٨. حنان المصطفى، محمد شراج (٢٠١٨). *الإحالة إلى المحكمة الاتحادية العليا فى الدعوى الدستورية (دراسة مقارنة)*، أطروحة لحصول على درجة الماجستير فى القانون العام، جامعة الامارات العربية المتحدة، كلية القانون.

٢٩. زهوه بوشعلة و كاهنة بلوز (٢٠١٣). *المركز القانونى لمجلس الدستورى فى النظام السياسى الجزائرى*. مذكرة لنيل شهادة الماستر.

٣٠. وليد احمد، مصطفى (٢٠١٦). *القضاء الاساسى فى العراق*. رسالة لنيل شهادة البكالوريوس، قسم القانون العام، جامعة ديالى، الكلية الحقوق و العلوم السياسية.